

پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی
سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۹
ص ۳۹-۵۰

نخستین شاعر پارسی گوی اصفهان

دکتر سید مهدی نوریان*

چکیده:

شاعران پارسی گوی اصفهان در طول تاریخ چندین صد ساله ادب فارسی درخششی خاص داشته اند. شاعر نام آور قرن ششم هجری، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی را همه شعر شناسان و ادب دوستان می شناسند و منزلتش را می دانند، اما آیا تا قبل از قرن ششم نیز در اصفهان شاعران پارسی گوی بوده اند؟! بیت زیر از جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، بیانگر آن است که او خود و معاصرانش را باقی ماندگان نسلی از شاعران بزرگ می داند که در اصفهان می زیسته اند:

هنوز گویندگان هستند اندر عراق که قوت ناطقه مدد از ایشان برد
حکیم سنایی غزنوی در دیوان خود از شاعری ذواللسانین نام برده و در وصف او
قصیده ای سروده است که شاید بتوان او را در حال حاضر قدیمترین شاعر پارسی
گوی اصفهان دانست. این شاعر، ابوالفتح محمد بن علی بن محمد اصفهانی است. دوران
سالخوردگی او مقارن آغاز حیات جمال الدین عبدالرزاق است. متأسفانه، جز معدودی از

* - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان m.nourian@litr.ui.ac.ir

ابیات او که در کتاب **المعجم فی معاییر الاشعار العجم** آمده، دیوانی از او باقی نمانده است. این پژوهش به بازجست نشانه های این شاعر در متون ادبی می پردازد.

واژه های کلیدی:

اصفهان، شاعر پارسی گوی، جمال الدین عبدالرزاق، ابوالفتح محمد بن علی بن محمد اصفهانی، دیوان سنایی.

مقدمه:

درباره عنوان این نوشتار، در ابتدا باید به یک نکته بدیهی توجه داشت، و آن، این است که مقصود از قدیمترین شاعر پارسی گوی اصفهان، قدیم ترین شاعری است که ذکری از او به جای مانده و به دست ما رسیده است، وگرنه روشن است که هرگز نمی توان آغازی برای سرودن شعر در هیچ زبان یا در هیچ مکانی مشخص کرد. کسی که سرودن نخستین شعر را به حضرت آدم ابوالبشر(ع) نسبت داده است، به خوبی می دانسته که از همان آغاز پیدایش انسان، عواطف انسانی نیز وجود داشته و به زبانی شاعرانه بیان می شده است.

تاکنون در هیچ یک از کتب تذکره شعرا و تاریخ ادبیات، نام هیچ شاعری که مقدم بر جمال الدین عبدالرزاق و منسوب به اصفهان باشد، نیامده است. نگارنده از سالها پیش، هرگاه شعر جمال الدین را خطاب به خاقانی شروانی با مطلع:

کیست که پیغام من به شهر شروان برد
یک سخن از من بدان مرد سخندان برد

می خواندم و به بیت زیر که از فرط اشتها نزد اهل ادب، حکم مثل سائر یافته است، می رسیدم:

هنوز گویندگان هستند اندر عراق
که قوت ناطقه مدد از ایشان برد

با خود می اندیشیدم که به کار بردن لفظ «هنوز» در آغاز این بیت، گویای این نکته است که جمال الدین، خود و معاصران خود را باقی ماندگان نسلی از شاعران بزرگ

می‌داند که در این سرزمین می‌زیسته‌اند و شعرشان در آن چنان پایگاه بلندی قرار داشته‌است که جمال‌الدین می‌توانسته با سرافرازی تمام به آن بنازد و خود و اقران خود را دنباله‌رو آنان بداند.

سال درگذشت جمال‌الدین ۵۸۸ هـ.ق. دانسته شده و دو شاعر نامدار اصفهانی همزمان با او؛ یعنی شرف‌الدین شفروه و رفیع‌الدین لبنانی نیز ده یا بیست سال پس از او درگذشته‌اند و چنان که گفته شد، در هیچ تذکره و تاریخ ادبیاتی، نام شاعر پارسی‌گوی اصفهانی که مقدم بر آنان باشد، دیده نمی‌شود. بنابراین، این پرسش باقی می‌ماند که جمال‌الدین کدام شاعران را در نظر داشته که وجودشان برای مخاطبان شعر او در زمان خودش انکارناپذیر بوده است، زیرا لفظ «هنوز هستند» به خوبی نشان می‌دهد که کسی شکی در وجود شاعران پیشین نداشته و جمال‌الدین می‌خواهد اهمیت نسل معاصر خود را در عالم شعر، پس از آنان به اثبات برساند.

آیا منظور جمال‌الدین، شاعرانی بوده‌اند که به زبان عربی شعر می‌سروده‌اند؟ با نگاهی به کتب ادب عربی، از جمله کتاب بزرگ معجم‌الادب، می‌توان نام بسیاری از شاعران اصفهانی را که به آن زبان، آثار منظومی از خود به جای گذاشته‌اند، مشاهده کرد؛ از جمله در جلد چهارم آن کتاب، از شاعری به نام احمد بن علویه اصفهانی یاد شده است که به نقل یاقوت، حمزه اصفهانی او را در سال ۳۱۰ هـ.ق. در ۹۸ سالگی دیده است که هنوز شور زندگی داشته و شعر می‌سروده، و سپس از قصیده‌ای هزاربیتی از او یاد می‌کند که به ابوحاتم سجستانی عرضه شده و او گفته است با سرودن این قصیده مردم اصفهان بر اهل بصره غلبه یافتند. (یاقوت حموی، ۱۴۰۰ هـ.تق: ج ۴۰ و ۷۶).

مشهورترین این شاعران، طغرای اصفهانی، سراینده لامیه العجم است که صاحب نظران، پایگاه بلند او را در ادب عرب به خوبی می‌شناسند.

دومین پاسخی که برای آن پرسش به نظر رسید، این بود که شاید منظور جمال‌الدین، سرایندگان فهلویات یعنی شعرهایی به لهجه‌های نواحی مرکزی ایران بوده است که به روایت شمس قیس رازی: «کافه اهل عراق را از عالم و عامی و شریف و وضعی،

به انشاء و انشاد ابیات فهلوی مشعوف یافتم و به اصغاء و استماع ملحونات آن مولع دیدم، بلکه هیچ لحن لطیف و تألیف شریف از طرق اقوال عربی و اغزال دری و ترانه های معجز و داستانهای مهیج، اعطاف ایشان را چنان در نمی جنبانید و دل و طبع ایشان را چنان در اهتزاز نمی آورد که:

لحن او را من و بیت پهلوی زخمه رود و سماع خسروی
(شمس الدین محمد بن قیس رازی، ۱۳۶۰: ۱۷۳)

اما این دو پاسخ، به دلیل آنکه جمال الدین خود به پارسی دری شعر می سرود، نمی توانست کاملاً قانع کننده باشد.

بررسی و تحلیل:

با کمال تأسف باید گفت انقطاعی که در پی حملات وحشیانه اقوام مهاجم در تاریخ ادب و فرهنگ و تمدن ما به وجود آمده و ویرانیها، کشتارها، آتش سوزیها و جز آن و نیز عوامل طبیعی، مانند سیل و زلزله که بسیاری از میراثهای گرانبهای نیاکان ما را نابود کرده است، آن چنان راه را برای پژوهش بسته است که در بیشتر موارد پاسخ این گونه پرسش ها را دست نیافتنی می سازد و هرگاه برای ما نشانه ای پیدا شود، مایه بسی خوشوقتی خواهد بود.

خوشبختانه، پاسخ درست و تردید ناپذیر این پرسش، که منظور جمال الدین کدام شاعر پارسی گوی پیش از او بوده است، برای بنده نخستین بار در دیوان حکیم سنائی غزنوی، شاعر بزرگ و نامدار قرن پنجم و اوایل قرن ششم، به دست آمد. حکیم سنائی در شعر خود از شاعر ذواللسانین بزرگی ستایش کرده است که در حال حاضر، تا به دست آمدن مآخذ دیگر می توان او را قدیمترین شاعر پارسی گوی اصفهان دانست و باتوجه به توصیفی که سنائی از شعر او کرده است، به خوبی می توان دریافت که سخن جمال الدین عبدالرزاق برچه پایه محکمی استوار بوده است.

این شاعر ابوالفتح محمد بن علی بن محمد اصفهانی است که وصف او در مآخذ مختلف به تفصیل آمده است و به آن خواهیم پرداخت.

در عنوان قصیده‌ای که سنائی در وصف او سروده، آمده است:

«در ستایش کتابی که تاج الدین، ذواللسانین، لسان الدهر، ابوالفتح اصفهانی در علم ایقاعات تصنیف فرموده و تخلص هم به مدح مصنف مذکور نموده.» قصیده با توصیف کتاب ابوالفتح آغاز شده و مطلع آن چنین است:

ای پدیدار آمده همچون پری در دلبری هر که دید او مر تو را با طبع شد از دل بری

(سنائی، ۱۳۴۱: ۳۵)

و سنائی پس از وصف کتاب، از مصنف آن ابوالفتح اصفهانی چنین یاد می‌کند:

تاج اصفهان لسان الدهر ابوالفتح آن که هست در عجم چون عنصری و در عرب چون بختی

آن ادیب مشرق و مغرب که اندر شرق و غرب کرد پیدا در طریق شاعری او ساحری

شعر او خوان شعر او دان شعر او بین در جهان تا بدانی و بینی ساحری در شاعری

معنی بسیار چون بینم من اندر شعر او گویم ای شعر آسمانی ای معانی اختری...

ای سپاهان سروری کن بر زمین چون آسمان در جهان تا تو ولادتگاه چونین سروری

چون لسان الدهر و تاج اصفهان شد نام تو پیش تخت تاجداران از هنر نام آوری

(همان)

و سپس از سایر فضایل او یاد می‌کند و می‌گوید:

تو به اخبار و به تفسیری امام بی بدل شاعری در جنب و فضلت هست کاری سرسری

(همان)

سنائی، علاوه بر این قصیده، ترکیب بند مفصلی نیز در مدح ابوالفتح اصفهانی سروده است که متأسفانه مصحح دیوان متوجه آن نشده و به سبب آمدن لقب «مکین الدین» که احتمالاً یکی از القاب ابوالفتح بوده است، در یکی از ابیات، در عنوان ترکیب بند نوشته است: «و مر او راست در مدح مکین الدین.» با تأملی که بنده در مطالعه ابیات ترکیب بند به کار بردم، دریافتم که مسلماً و بدون هیچ تردیدی در مدح همین ابوالفتح نطنزی

اصفهان، سبط ادیب نطنزی معروف، است و سنائی در اولین بند ترکیب درباره او گفته است:

مکمن قرآن بجز صدر مکین‌الدین مدان تا همی ممکن شود جز در پی مکمن مباش
سیدآل نطنزی آن امام راستین پیشوای راستان صاحب کلام راستین
(همان: ۶۳۵)

و متأسفانه استاد مدرس رضوی، کلمه « نطنزی » را نیز به تصحیف « نظیری » خوانده و به چاپ رسانده‌اند. (همان: ۷۶۱)

سنائی در ابیات دیگر درباره او گفته است:

آفتاب اهل فضل و آسمان شاعری قرة العین جهان صاحبقران شاعری...
تا چنو تاجی بود بر فرق اصفاهان مدام چون خرد در سر در او سازند پس شاهان مقام
و سپس خود را با او قیاس می‌کند و می‌گوید:

شعرهای ما نه شعر است ارچنان کان شاعری است شاعری دیگر بود نزدیک من آن ساحری است

و آن گاه میدان نبردی بین شاعران عرب و پارسی زبان آراسته، چنین می‌گوید:

دی در آن تصنیف خواجه ساعتی کردم نظر لفظها دیدم فصیح و نکته‌ها دیدم غرر
عالمی آمد به چشم من مزین و ندر او لشکر تازی و دهقان در جدل با یکدگر
در یکی رو رودکی با عنصری با طعن و ضرب وز دگر سو بوتمام و بحتری در کرّ و فر
اخطل و اعشی در آن جانب شده صاحب نفیر شاکر و جالب از این جانب شده صاحب نفر
از قفای بحتری از حله در تا قیروان بر وفای رودکی از دجله در تا کاشغر
مرکبانشان وافر و کامل، سریع و منسرح ساختهاشان وافی و سالم، صحیح و معتبر
معنی اندر جوشن لفظ آمده پیش مصاف خود بر سر همچو کیوان تیغ در کف همچو خور
از نهیب شوکت ایشان ز چرخ آبگون زهره و مریخ مانده کام خشک و دیده تر
هر زمان گنتی خرد زین دو سپاه بی کران مر که را باشد ظفر یا خود که دارد زین خیر

مر خرد را خاطر من در زمان دادی جواب من ندانم خواجه داند تا که را باشد ظفر
آن که اندر هر دو صف دارد مجال سروی بیش از این هرگز که را باشد کمال سروری؟
(همان: ۷۶۵)

چنان که ملاحظه می‌شود، به نظر سنائی، پهلوان پیروز این میدان، همان ابوالفتح اصفهانی ذواللسانین است که در هر دو صف، سرآمد همگان بوده است. اکنون باید دید این مکین الدین، تاج اصفهان، لسان الدهر، ذواللسانین، ذوالبیانین، ذوالبراعتین، ابوالفتح نطنزی اصفهانی کیست. او دخترزاده ابو عبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد، ادیب نطنزی معروف، صاحب کتابهای مشهور *دستور اللغة و المرقاة* است و شرح حال او به تفصیل در منابع معتبری چون *خریده القصر، الوافی بالوفیات، الانساب، بغیة الوعاة، تاج العروس و معجم البلدان و كشف الظنون* و جز آن آمده است و همه مؤلفان این کتب، مانند سنائی، از او به بزرگی یاد کرده‌اند، از جمله سمعانی در *الانساب* آورده است:

« افضل من بخراسان و العراق فی اللغة و الادب و القيام بصنعة الشعر»
(نفسی، ۴۱: ۱۳۸۵). و عماد کاتب در *خریده القصر* نوشته است: « کان نبیل القدر، نیبه الذکر، رفیع المرتبه، شریف المنقبه و... » (عماد کاتب: ج ۱، ورق ۱۰۵) صفدی در *الوافی بالوفیات* گفته است: کان من اللبغاء اهل النظم و النثر، سافر البلاد و لقی الأکابر و کان کثیر المحفوظ، یحب العلم و السنّه...» (صلاح الدین صفدی، ۱۳۱۸، ج ۴، ۱۶۱)
بیش از سایر مؤلفان، که گاهی تخیلهایی در القاب و سوانح عمر او با جدش، ادیب نطنزی روا داشته‌اند، نوشته عماد کاتب در *خریده القصر* و سمعانی در *الانساب* درباره او قابل اعتماد است، که هر دو او را از نزدیک دیده و با او معاشرت داشته‌اند و از فضل و دانش او به تصریح خودشان، سود بسیار برده‌اند. سمعانی می‌نویسد: در سال ۵۲۱ او را در مرو دیدم و نزد او بهره فراوانی از ادب آموختم و سپس با او در همدان و در بغداد دیدار کردم، و در هیچ دیداری نبود که مقدار زیادی آگاهی‌های

علمی و ادبی از او فرا نگیرم و یادداشت نکنم.

وی تولد او را در سال ۴۸۰ هـ ق در اصفهان ذکر می کند.

همچنین عماد کاتب، پس از ستایش بسیار از فضل و کمال او، می نویسد: «در سال ۵۴۹ که اصفهان را ترک می کردم، او در آن شهر دارای مقام بلندی بود. برتر از همه اشباه و اقران خویش و ساختن کتابخانه ای را در نهایت زیبایی در آن شهر آغاز کرده بود و چند سالی پس از خروج من، در اصفهان وفات یافت». وی سپس از مسافرت او به خراسان یاد می کند و اینکه در مرو قصیده طائیه ای در مدح معین الدین، وزیر سلطان سنجر، در ۱۶۰ بیت سروده است که مطلع آن چنین است:

نظمتُ لیوم البین عقدا مفصلاً دُمُوعی له دُرٌّ و هُدیی له سَمَطُ

و پیداست که کاربرد ۱۶۰ قافیه که حرف روی آن طاء باشد، تاجه حد چیرگی و استادی می خواهد.

ایام وزارت معین الدین، چنان که استاد مدرس رضوی نوشته اند، بین سالهای ۵۱۸ تا ۵۲۱ هـ ق. بوده است، بنابراین، سنائی باید ابوالفتح را در همین سالها در خراسان دیده باشد (سنائی، ۱۳۴۱: فکز) و این مطلب با قول سمعانی، که پیش از این ذکر شد، نیز مطابقت دارد.

نتیجه گفتار آنکه دوران کمال و سالخوردگی ابوالفتح، مقارن آغاز شاعری جمال الدین عبدالرزاق بوده است و او را می توان بزرگترین شاعر نسل قبل از جمال الدین در اصفهان دانست، و این امر از قصیده ای که جمال الدین در مدح او سروده است نیز به خوبی استنباط می شود. آن قصیده در دیوان جمال الدین، تصحیح وحید دستگردی آمده و عنوانش چنین است:

«در مدح امام فاضل شمس الدین ابوالفتح النطنزی»، و در ضمن قصیده از شاعری او نیز چنین یاد می کند:

امام شرق شمس الدین ابوالفتح آن که در هر فن

یکی بحری ست پرلؤلؤ یکی کان است پر گوهر

از او یک لفظ و صد معنی از او یک قول و صد برهان

از او یک بیت و صد دیوان از او یک فرد و صد دفتر

چو خامه ذواللسانین و چو گردون ذوالباین است

عرب را نظم او زینت عجم را نثر او مفخر...

و بدین گونه، در می‌یابیم که پشتگرمی جمال الدین در سرودن «هنوز گویندگان هستند اندر عراق...» چه کسانی بوده‌اند.

آخرین پرسشی که باقی می‌ماند، این است که آیا شعری به فارسی از این شاعر باقی مانده است؟ در پاسخ باید گفت با کمال تأسف، دیوان او نیز، مانند بسیاری دیگر از آثار نظم و نثر پیشینیان ما، به تاراج حوادث رفته، اما خوشبختانه چند بیت معدودی از او را در کتاب *المعجم فی معاییر اشعار العجم* یافتیم که تا حدی نشان دهنده هنر شاعری اوست. البته، باید توجه داشت که شمس قیس رازی، این ابیات را به عنوان شاهد برای بعضی صنعت‌های شعری انتخاب و نقل کرده است و نمی‌تواند آن چنان که باید و شاید، فصاحت و بلاغت گفتار او را نشان دهد. از جمله این ابیات، ذیل صنعت مطابقه:

«و نطنزی گفته است و در آن هشت مطابق آورده:

بزم و رزمش ورد و خار و عفو و خشمش نور و نار

امن و یمش تخت و دار و مهر و کینش فخر و عار»

(شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۴۵)

و نیز ذیل صنعت تقابل:

«نطنزی گفته است:

شاه کیوان کین هرمزد اختر بهرام رزم مهر چهر تیر تیر زهره طبع مه نشان «

(همان: ۳۸۲)

«و نطنزی گفته است:

تا زحل را هست چون هرمزد و چون بهرام و تیر

مهر و ناهید و قمر را جمله برگردون بیوت

تا حمل تا ثور و جوزا باشد و خرچنگ و شیر

خوشه و میزان و عقرب، قوس و جدی و دلو و حوت

تا به هفت افلاک بر آن هفت را باشد مسیر

تا بود بر ضد ایشان این دو و ده را ثبوت

عمر بادت ثابت و نامت به نیکویی روان

وین همه پیشت کننده همچو من بنده قنوت

و از جنس صناعات شعری همو گفته است:

تیر مژگان کمان ابرو، سمن پر، سنگ دل باز سیرت، کبک رفتار آب تن، آتش رخان

خوب ظاهر، زشت باطن، زهر کین، پازهر مهر نیک وعده، بدکنش، فربه سرین، لاغر میان

برق خنده، برف دندان، کژ زلفین، راست قد مه جین، شب گیسوان، حنظل سخن، شیرین زبان»

«و از جنس مقلوبات همو گفته است:

یا خسرو نور سخای یاری ده ما مهدی رای»

در پایان، توجه به این نکته نیر بایسته است که سعید نفیسی، نزدیک به شصت سال پیش، در مقاله ای که درباره «ادیب نطنزی» نوشته است (نفیسی، [بی تا]: ۴۱)، این ابیات و چند بیت دیگر را که در یک سفینه خطی یافته، به او نسبت داده است. همچنین، در بعضی منابع قدیم، مانند معجم البلدان یا قوت حموی، تخلیط‌هایی در سوانح زندگی ابوالفتح و جدش، ادیب نطنزی، رخ نموده و به منابع متأخر نیز راه یافته است، اما نگارنده به استناد تصریحی که در اشعار سنائی و جمال الدین نسبت به پارسی گویی ابوالفتح دیده می شود، این اشعار باقی مانده را از او می داند.

نتیجه گیری:

بنابر آنچه گفته شد، به طور قطع نمی توان قدیمترین شاعری پارسی گوی اصفهان را مشخص کرد، اما بررسی منابع و شواهد می تواند ما را به قدیمترین شاعری رهنمون

شود که ذکری از او به جا مانده و به دست ما رسیده است. جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی که خود و معاصرانش را پیرو نسلی از شاعران بزرگ این حیطة می داند نامی از این شاعران در دیوان خود نمی برد، اما حکیم سنایی غزنوی در دیوانش از شاعری اصفهانی یاد می کند و او را ذواللسانین و لسان الدهر می نامد. این شاعر ابوالفتح محمد بن علی محمد اصفهانی است و براساس شواهد و قراین مقدم بر جمال الدین عبدالرزاق است. بنابراین، می توان تا قبل از به دست آمدن شاهد و مدرکی که این ادعا را نقض کند، در حال حاضر او را قدیمترین شاعر پارسی گوی اصفهان نامید.

منابع:

- ۱- آوای، حسین بن محمد بن ابی الرضا. (۱۳۲۸). ترجمه محاسن اصفهان، تصحیح عباس اقبال، تهران.
- ۲- جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی. (۱۳۲۰). دیوان، تصحیح وحید دستگردی، تهران.
- ۳- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۴۱). دیوان، تصحیح مدرس رضوی، تهران: ابن سینا.
- ۴- شمس الدین محمد بن قیس رازی. (۱۳۶۰). المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح مدرس رضوی، تهران: زوار.
- ۵- صفدی، صلاح الدین. (بی تا). الوافی بالوفیات، [بی نا، بی جا].
- ۶- کاتب، عماد. (بی تا). خریدة القصر، نسخه عکسی شماره ۱۶۹، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ۷- نفیسی، سعید. (بی تا). « ادیب نطنزی»، مجله ارمان، ش ۱، سال دهم.
- ۸- یاقوت حموی. (۱۴۰۰ هـ ق). معجم الادبا، بیروت: دارالفکر.

